گفتاری از پدر علم جامعه‌شناسی ارتباطات ایران

اقتصاد توجه، اعتماد و ارتباطات آینده

هفته‌ای که در حال گذر از آن هستیم، به‌نام هفته روابط عمومی و ارتباطات نام‌گذاری شده است. هفته‌ای که نشان از اهمیت جایگاه برقراری ارتباط میان دستگاه‌ها و مخاطبان‌شان دارد. درحقیقت نقش روابط عمومی‌ها به‌عنوان تنها راه ارتباطی میان مخاطبان و مسئولان بالادستی در هر دستگاهی به‌حدی اهمیت دارد که از یک سو می‌تواند هم ریل‌گذاری حرکت دستگاه‌ها را اصلاح کند و هم جامعه هدف آنها را در جریان کمبودها و چالش‌های موجود آشنا کند. با این حال فعالان این حوزه، خود با چالش‌های مختلفی دست‌وپنجه نرم می‌کنند که رفع آنها می‌تواند بعضا انسدادی که در مسیر برقراری ارتباط دوطرفه وجود دارد را برطرف کند. باقر ساروخانی، پدر علم جامعه‌شناسی ارتباطات در نشستی که به‌مناسبت هفته ارتباطات در دانشگاه سوره برگزار شد به راه‌های برون‌رفت از انسداد ارتباطاتی پرداخته است که در ادامه بخشی از این نشست را می‌خوانید.

در برقراری ارتباط شنیدن توام با گوش دادن نیاز است

حوزه ارتباط و برقراری ارتباط مولفه‌های مختلفی دارد؛ یعنی یک بار نشنیدن است. یک بار نفهمیدن کلمات مقابل است. یک بار قبول نداشتن طرف مقابل است، به این معنا که اندیشه او را قبول ندارم. در این میان البته یک بار هم می‌شود که من همه اینها را قبول دارم ولی دچار اقتصاد توجه شده‌ام. از لغت اقتصاد توجه استفاده می‌کنم که به معنی نایابی توجه است. در اقتصاد هر چه نایاب است، مطرح می‌شود. یعنی اگر آب کم شد اقتصاد آب مطرح می‌شود و می‌گویند آب را چگونه مصرف کنید و از کجا بیاورید؟ بنابراین اقتصاد آب مطرح می‌شود. اقتصاد همین است. کالاهایی که نایاب است سر این کالاها دعوا است. چگونه آب را تنظیم کنیم که همه آدم‌ها بتوانند استفاده کنند. توجه این است، توجه زمانی است که من هستم و نیستم، یعنی بحث بر سر بودن و نبودن است. الان همه شما من را نگاه می‌کنید. من احساس می‌کنم، همه شما در کلاس هستید؛ درحالی که همه‌اش عدم است؛ چون گوش نمی‌کنید. دو چیز داریم یکی شنیدن است و یکی گوش کردن است. ما هر دو را با هم می‌خواهیم. اگر بلد هستیم بشنویم کافی نیست باید گوش کنیم. باید به حرف مخاطب توجه و دقت کنیم. این هم یک نوع انسداد است. ما نمی‌توانیم تمیز بدهیم که آیا طرف مقابل هست یا نیست. نکته دیگر اینکه هر چه پوشیده می‌شود خطرناک است؛ مثل بیکاری پنهان. وای به حال آن کسی که بی‌کار باشد ولی بیکاری‌اش دیده نشود. فردی که کنار خیابان یک جعبه کوچک پرتقال گذاشته و می‌خواهد اینها را بفروشد و تا شب می‌خواهد این طور ارتزاق کند. با این کار می‌شود ارتزاق کرد؟ مشتری که نیست مرتبا این پرتقال‌ها را براق می‌کند و دستمال می‌کشد. کل روز او این طور می‌گذرد. اسم این بی‌کاری پنهان است بی‌کاری‌ای که دیده نمی‌شود و بسیار خطرناک است. همان طور که اقتصاد توجه خطرناک است. یعنی من چهره شما را ببینم ولی نتوانم توجه شما را بگیرم. مهم این است که من بتوانم از انسداد در بیایم یعنی کاری کنم که هم شما بشنوید و هم گوش کنید. یعنی بگویید این فرد حرف تازه‌ای می‌زند و حرفش جالب است.

شکاف نسلی یکی از انواع انسداد ارتباطی است

انواع انسداد وجود دارد که ارتباط به‌وسیله آن مسدود می‌شود. ارتباط بسته می‌شود. سوال این است که چه عواملی باعث می‌شود ما به این انسداد برسیم؟ اگر از خود شما هم سوال کنم خواهید گفت. ارتباط برقرار می‌شود و توجه هم وجود دارد ولی به نتیجه نمی‌رسد. یعنی گفت‌وگویی است ولی با اختلاف و دعوا بیرون می‌روند. خانواده‌ای را در نظر داشته باشید که زن و شوهر بعد از گفت‌وگو به دعوا می‌رسند. این انسداد نتیجه‌ای یا انسداد نهایی است. ارتباط برقرار کرده‌اند و گفت‌وگو کرده‌اند ولی نتیجه نمی‌دهد. یا نتیجه به دعوا می‌رسد. یعنی اگر ارتباط برقرار نمی‌کردند خیلی بهتر بود حالا ارتباط‌شان به دعوا کشیده و خدای ناکرده به ارتباطات یدی کشیده است.

انواع گوناگونی از انسداد وجود دارد. یکی از این موارد شکاف نسلی است. این موضوع بسیار حساس است. زمان را در نظر داشته باشید. من با پدرم بیست سال اختلاف سن داشتم ولی امروز بیست سال اختلاف من با فرزندم یعنی ۵۰ سال اختلاف. زمان و تغییرات عمیق زمان را در نظر بگیرید. ما امروز دچار زمان التهابی هستیم. زمان ما ملتهب است و هر روز، روز دیگری است. قرن‌ها بود که وقتی کسی می‌خواست ازدواج کند بزرگ‌ترها برایش آستین بالا می‌زدند و به خواستگاری می‌رفتند. مادر و زنان اقوام در محله‌ها به دنبال دختر خوب می‌گشتند. آن زمان آپارتمان‌نشینی نبود و خانه‌ها حیاط‌دار بودند. زندگی قرن‌ها همین بود. در قدیم خیلی پیش می‌آمد که شخصی ازدواج کند ولی تا شب عروسی همسرش را ندیده باشد. این رسم تا قرن‌ها ادامه داشت. آیا امروز هم همان سنت است؟ نه! هر روز هم دگرگون می‌شود و هر روز هم نوع تازه‌ای از ازدواج ایجاد می‌شود؛ ازدواج دلتایی و ازدواج سفید ایجاد می‌شود. مثل ازدواج‌های واقعی که ازدواج سیاه شده‌اند، اینها ازدواج‌های خوشگل هستند! پس شکاف نسلی یک عامل انسداد است و به‌ویژه در دنیای جدید که زمان به کلی دگرگون شده است.

انسان‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که باید هوش مصنوعی را متوقف کرد

بحثی به نام Artificial intelligence یا همان هوش مصنوعی داریم. شاید تعجب کنید ولی انسان‌های امروز به این نتیجه رسیده‌اند که باید هوش مصنوعی را متوقف کرد. یعنی از این بیشتر جلو نرویم. کاسبی مردم از بین می‌رود. یعنی زمانی بود که شما آمدید و هوش مصنوعی ایجاد کردید که مردوزن را تمیز می‌داد و گفتیم آفرین خیلی قشنگ شد؛ ولی امروز این طور نیست و هوش مصنوعی رفته‌رفته عمل جراحی انجام می‌دهد و نسخه می‌پیچد. هوش مصنوعی به‌طور کلی زندگی را دگرگون می‌کند. مرد راننده است و عمری راننده کامیون بود و رانندگی می‌کرد ولی به‌یکباره به یک راننده که عمری رانندگی کرده بگوییم که از فردا در خانه‌ات بنشین چون ماشین‌ها خودران شده‌اند، ماشین‌ها خود به خود رانندگی می‌کنند، بگوییم که تو یک کاربکن، تو می‌توانی برنامه‌نویسی کامپیوتر انجام بدهی. تازه باید شغل برنامه‌نویسی را که خیلی هم سخت است یاد بگیرد و چند سال طول بکشد و حالا هوش مصنوعی و کامپیوتر خودش چند سال دیگر همین کار را انجام می‌دهد و ببینید چه بلای بزرگی سر آدم‌ها می‌آید. آن ثبات و امنیت شغلی و انسجام به‌طور کلی از بین می‌رود. انسان‌ها بیکار می‌شوند و اگر کاری گیر بیاورند کار دیگری است و تازه باید بروند و کلی درس بخوانند. می‌بینیم شکاف نسلی یک عامل است. عامل مهمی است و گفت‌وگو و کلام از همین جا به دست می‌آید. نمی‌توانند چون اصلا هم دیگر را قبول ندارند.

شکاف اطلاعاتی هم وجود دارد. با کسی که اطلاعاتی ندارد چطور می‌خواهید گفت‌وگو کنید؟! شما می‌گویید فلان چیز وجود دارد مثلا بحث هوش مصنوعی وجود دارد و او می‌گوید مگر می‌شود؟! شما بی‌خود حرف می‌زنید و مگر این حرف شدنی است؟! من حتی برخی از سران کشورها را دیده‌ام که دیگر به آدم‌ها اعتماد ندارند و شاید شما هم دیده باشید. اسم نمی‌برم که کدام کشور ولی با دیگارد کامپیوتری می‌گیرند. انسانی است و رباتی ساخته شده و می‌گویند این از همه بهتر است و هیچ‌وقت اشتباه نمی‌کند و دچار سوءرفتار نمی‌شود. پس در اینجا بحث شکاف اطلاعاتی مطرح می‌شود.

آنچه که بسیار مهم است، اقتصاد اعتماد است. ببینید اعتماد هم کم می‌شود. زمانی می‌رسد که اعتماد انسان‌ها به هم کم می‌شود. وقتی اعتماد نداشتید؛ گفت‌وگو هم دچار مشکل می‌شود. حالا من چه بگویم؟ زمانی ما در اداره‌ای کار می‌کردیم که از آن اسم نمی‌برم. در یک اتاق با همکاری می‌نشستیم. اتاق کوچک بود. میزها به هم چسبیده هستند. ما اصلا با هم صحبت نمی‌کردیم. وقتی گاهی من می‌خواستم حرفی بزنم با خودم می‌گفتم همکارم چه تفسیری پیش خودش خواهد کرد؟ این اصل همیشه یاد من است که تا زمانی که چیزی را نگفته‌اید و عقیده‌ای را نگفته‌اید آن مال شما است ولی وقتی گفتید دیگر مال شما نیست. آن آدم می‌تواند این را بزرگ کند هر جایی ببرد و خدای نکرده ایجاد مشکل کند. پس حواس‌مان به مالکیت گفت‌وگو باشد. وقتی من گفتارم را گفتم دیگر مال من نیست و شنونده می‌تواند آن را به هر جایی ببرد و نشر بدهد و خدای ناکرده برای من زیان‌های خاصی داشته باشد. اگر من اعتماد به کسی نداشته باشم طبیعتا دچار انسداد می‌شوم. نکته بسیار مهم عقاید قالبی است؛ این رساله دوم دکتری من در پاریس بود. بحث مهمی است. ابتدا مثالی می‌زنم. می‌گویند اسکاتلندی‌ها خسیس هستند. ما خصلت یک آدم اسکاتلندی را که اگر دیده یا شنیده‌ایم، به همه مردم آن منطقه تعمیم می‌دهیم. تا یک اسکاتلندی را می‌بینیم می‌گوییم حواس‌تان باشد خسیس است‌ها! آن بنده‌های خدا می‌فهمند که مردم آنها را به خساست می‌شناسند و مردم می‌دانند ما خسیس هستیم. تا حدودی انطباق پیدا می‌کند و من منتظر آن خصلت هستم. صد بار رفته‌ایم و ناهار خورده‌ایم و من پرداخت کرده‌ام و حالا منتظر هستم او پرداخت کند. او می‌گوید انتظار ندارد من بدهم و ولش کن. تعمیم دادن یک عقیده به یک ملت و یک قوم و به یک تاریخ این عقاید قالبی است. باز کردن عقاید قالبی بسیار سخت است. حواس‌مان باشد که چگونه می‌خواهم با آدمی صحبت کنم که او را ببینیم. مولانا می‌گوید «هر کسی از ظن خود شد یار من/ از درون من نجست اسرار من» من به این فردنگاه می‌کنم و خساست می‌بینم من واقعیت را نمی‌بینم و خودم را می‌بینم. حافظ در این موضوع می‌گوید «تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز.» عقاید قالبی تحمیل یک عقیده به یک جمعی است؛ تعمیم یک عقیده به یک جمعی است که بسیار مخرب است. به نظر من عقاید قالبی عادلانه هم نیست و ظالمانه است. چرا باید به آدمی بگوییم خسیس است و خدای ناکرده منحرف است؟! درحالی که بنده خدا هیچ انحرافی ندارد و خسیس هم نیست. چرا باید آدمی سالم را به‌عنوان آدم کثیف بشناسیم. خدا نکند که این اتفاق بیفتد و یک فرد را از هستی ساقط کنیم و او را مظلوم کنیم.

ورود به حریم خصوصی به معنی صفر شدن ارتباط است

ما یک بحثی با عنوان دیاد داریم. دیاد ارتباط دو انسان یا چند انسان است. همه ما دوست داریم دیاد ما سالم و فرح‌بخش باشد و به نتیجه برسد. دیاد ارتباطی است که بین من و شما برقرار می‌شود. تولید دیاد یعنی تعهد ارتباطی برقرار کرده‌ام و باید نسبت به آن تعهد داشته باشم. بحث‌های زیادی در این ارتباط وجود دارد. بازتوانی ارتباط، نوسازی این ارتباط، وفاداری به این ارتباط و نگهداشت این ارتباط. ما ارتباطاتی برقرار می‌کنیم و باید نسبت به آن ارتباط تعهد داشته باشیم و آن را پایدارش کنیم. ما دوستانی داریم که ۷۰ سال است با هم دوستیم. با هم مدرسه می‌رفتیم و امروز هم اگر هفته‌ای بگذرد و از هم با خبر نشویم حال‌مان تغییر می‌کند. این دیاد است. معرفت یعنی پایداری. ما باید دیاد را حفظ کنیم ولی یکی از راه‌های حفظ دیاد چیست؟ بین من و پدرم و بین من و همسرم و بین من و فرزندم دیاد را چگونه نگه داریم؟ بحثی که در اینجا داریم بحث بسیار مهمی، تحت عنوان مدیریت دیاد است. من از سال ۴۰ در حوزه خانواده کار می‌کنم. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات در طلاق همین مساله دیاد است. زن و شوهر با هم ارتباط دارند ولی نمی‌توانند دیاد خود را مدیریت کنند. از بچه خود خیلی خوش‌تان می‌آید و نوازشش می‌کنید و لوسش می‌کنید و نگهداری می‌کنید و بچه احساس می‌کند که خیلی خوب است و خودش را لوس می‌کند و به یکباره کاری می‌کند که شما بر سرش داد می‌زنید. من دیاد را مدیریت نکرده‌ام. ارتباط را تنظیم نکرده‌ام. چرا بچه را اینقدر لوس می‌کنید که رفتار نادرست نشان بدهد؟! حواس‌تان باشد. در تمام دیادها شما یک اشتراک پیدا می‌کنید و یک اتفاق. اشتراک یعنی ما با هم هستیم و با هم گفت‌وگو می‌کنیم و با هم به توافق می‌رسیم و اندیشه مشترک و هدف مشترک و نیاز مشترک داریم. خانواده همین طور است. فکر نکنید چون خانواده تشکیل می‌شود من صفر می‌شوم. من هستم و فردیت من هم وجود دارد. همسر من نمی‌تواند بگوید وقتی با موبایل صحبت می‌کنی با چه کسی حرف می‌زنی؟ این من را صفر می‌کند و من باید خودم را هم داشته باشم. من باید وجود داشته باشم. باید به یاد داشته باشید که اشتراک و توافق بسیار خوب است ولی هر کسی باید حریم خصوصی خود را داشته باشد و هیچ کدام نمی‌توانیم وارد حریم خصوصی دیگری شویم. آنجاست که به نقطه صفر ارتباط رسیده‌ایم.

قبل از هر ارتباطی سنجش انجام دهید

سه نوع ارتباط داریم که از هم متمایز شده است. ایگوییستیک، التوریستیک، ابنگیتیو. اینها را باید برای شما بنویسم ولی متاسفانه اینجا نمی‌شود. ایگوییستیک، ایگو یعنی خودخواهانه التوریستیک دگرخواهانه است. در ارتباط ایگوییستیک فردیت محض مطرح است و اشتراک صفر است. ارتباط فقط خودخواهانه است. این خود و این انسان در اینجا به یک هیولا تبدیل می‌شود. یعنی همه چیز را برای خودم می‌خواهم و ارتباط را هم برای خودم می‌خواهم. فقط خودش را محاسبه می‌کند و بسیار خطرناک است. یعنی به انسانی می‌رسید که تبدیل به غول شده و دیگر انسان اجتماعی نیست و از بالا به پایین نگاه می‌کند و هرم ارتباط هنوز عمودی است، از بالا به پایین است. فقط خودش را می‌بیند و هیچ چیزی برای دیگری نمی‌خواهد. من پیشنهادی برای شما دارم. ازدواج یک ارتباط انسان است. در ازدواج اولین کاری که می‌کنید دیدن خانواده‌اش است ولی ارتباطاتش را بسنجید. در کنارش بنشینید و رانندگی کنید و ببینید چه می‌کند؟ آیا راننده‌ای است که از چراغ قرمز رد می‌شود یا نه؟ به راننده‌های دیگر فحش می‌دهد و می‌گوید کنار بروید من می‌خواهم رد بشوم؟ این طور آدم‌ها خطرناک هستند این آدم‌ها خودخواه هستند. همه چیز را برای خودش می‌خواهد. قبل از هر ارتباطی سنجش دیگری را انجام بدهید. این آدم کیست که من می‌خواهم با او، حتی ارتباط همسایگی برقرار کنید و می‌گویند باید ببینم این آدم کیست؟ آیا ارتباطی مهم‌تر از ازدواج در عالم وجود دارد؟ از یکی می‌پرسید حسین آقا چطور است می‌گوید بد پدرسوخته‌ای است! اصلا به درد نمی‌خورد! تقی چطور است؟ می‌گوید او هم یک شاهی نمی‌ارزند! مبادا با این آدم ازدواج کنید. این آدم غول طبیعت است. یعنی هیولا است فقط خودش را می‌بیند و فقط خودش را می‌خواهد و قادر به ایجاد ارتباط نیست. ارتباط با او انسداد ایجاد می‌کند. کسی که همه آدم‌ها را بد می‌داند، درون این آدم بد است. کسی که می‌گوید همه آدم‌ها خوب هستند این آدم قابل زندگی است با این آدم می‌شود ارتباط برقرار کرد. ابنگیتیوسیتیم هم ارتباط دگرخواهانه بوده که بسیار مهم است.

ارتباطی که من با دیگری برقرار می‌کنم ولی او را هم در زندگی خودم می‌بینم و فقط خودم را نمی‌بینم. ما در اینجا یک لغت کلیدی داریم با عنوان همدلی. همدلی ارتباط را به کلی جابه‌جا می‌کند. مثالی از خانواده برای شما می‌زنم. تصور کنید مرد خانواده شاغل است. هزینه‌ها بالاست و مسافرکشی می‌کند. حالا باز شب مسافر می‌برد و می‌آید. اگر همدلی وجود داشته باشد این خانواده می‌شود بهشت و اگر همدلی وجود نداشته باشد خانواده می‌شود جهنم. همدلییسم یعنی دیگری را دیدن و با دیگری گفت‌وگو کردن و قبول کردن دیگری. یک خانه جهنمی که همه در آن به هم فحش می‌دادند تبدیل به خانه بهشتی می‌شود که همه برای هم هستند. در این خانه همه برای هم غصه می‌خورند. همدلی این است. ارتباطات دیگر بین ارتباطات زیبا و قشنگی است. ابنیکیتیسم هم ارتباطات ایثارگرانه است یعنی من آنقدر در طرف مقابل ذوب می‌شوم که اصلا خودم صفر می‌شود و فقط او را می‌بینم و فقط با او گفت‌وگو می‌کنم. عاشق‌های واقعی این طوری هستند و خودشان را نمی‌بینند. هرچه معشوق او می‌خواهد آن قشنگ است. می‌گویند معشوق درست می‌گوید و من باید با راه او بروم.

مبادا عمودی ارتباطی را برقرار کنید!

سوال این است که چطور ارتباط را از انسداد بیرون بیاوریم؟ هر کدام یک راه‌حلی دارند، اقتصاد توجه یک راه‌حل دارد. اقتصاد اعتماد یک راه‌حل دارد. مبادا ارتباطی را برقرار کنید که افقی نباشد و رابطه عمودی باشد. یا طرف خودش را بالا ببیند یا شما خود را بالا ببینید. گفت‌وگو و تعامل در این نوع رابطه از بین می‌رود. گفت‌وشنود از بین می‌رود. دادوستد ارتباطی از بین می‌رود. من فقط باید بنشینم و بگویم هرچه شما می‌گویید و گریه کنم. این ارتباط نیست تحکم است. ارتباط عمودی ارتباط سالمی نیست. ارتباط آن است که دو طرف در کنار هم و با هم باشند و در یک سطح افقی قرار بگیرند.

قاعده بعدی گشودگی است. اگر عقاید قالب و اعتقادات تند داشتم و چنانچه در خودم فرو رفته بودم این ارتباط دچار بستگی است. اما اگر آمدم و گفتم ایشان هم یک انسان واقعی است پس ما کنار آمده‌ایم. ایشان امتیازات زیادی دارد که من ندارم و باید یاد بگیرم و از امتیازاتش استفاده کنم. حرف‌های درستی می‌زند که من بلد نیستم. چرا نگوید؟ پس من وارد یک معامله ارتباطی و یک دادوستد شده‌ام. چیزی می‌گیرم و چیزی می‌دهم. پس به یاد داشته باشید ارتباط، ارتباطی است که افقی برقرار شده است. همدیگر را قبول دارند. از یکدیگر می‌خواهند یاد بگیرند و چیز تازه‌ای به او بدهند. بنابراین این ارتباطی سیکلی و دوره‌ای است. او می‌گوید و من می‌گویم و من می‌گویم و او می‌گوید و از گفتار هم لذت می‌بریم.

یک اصل بدی هم وجود دارد به نام نردبانی بودن. می‌دانید نردبانی بودن یعنی چه؟ یعنی شما ارتباط را یک جا برقرار نکنید و با نردبان بروید. من با فرزندم صحبت می‌کنم و اختلاف سنی ما ۲۰ سال است ولی زمان التهابی و زمان جوشان ما را ۵۰ سال از هم دور کرده است. او خیلی چیزها را بلد است که من اصلا آنها را ندیده‌ام. حالا من می‌توانم به فرزندم بگویم تو نادانی و خسته شدیم از دست تو و... این ارتباط بسته است و تا آخر هم بسته می‌ماند. اما اگر من کنار فرزندم قرار بگیرم و بگویم آفرین امروز نمره خوبی گرفته‌ای و نظم تو خیلی بالاست و امروز چقدر خوب... وارد گفت‌وگو شدی. خیلی خوب از اشتراکات‌تان استفاده کردید؛ اقتصاد اعتماد این است، اعتماد را جلب کردید و با اقتصاد توجه، توجه‌اش را جلب کرده و زبان بدن تازه‌ای ایجاد کردید. در ارتباطات ما زبان بدن بسیار معنا دارد. حالا فرزند لبخند می‌زند و پدر را مونس خودش می‌بیند. تصویر زیبایی از پدر دارد؛ درحالی که پدر همچنان آن لباس و سر و صورت را قبول ندارد. کتاب ارتباطات را می‌توان به صورت خوبی باز کرد و با هم خوب گفت‌وگو کرد. به یاد‌مان باشد که هیچ‌گاه ارتباطات‌مان را نردبانی برقرار نکنیم. حتما سعی کنیم اگر نقطه اختلافی وجود دارد آن نقطه را کوچک کنیم و بزرگش نکنیم، یعنی ما با یک نفر اختلاف کوچکی داریم و می‌توانیم آن را بزرگ کنیم و می‌توانیم کوچک کنیم و می‌توانیم حاشیه بیندازیم و می‌توانیم در تداوم و تداخلش حاشیه بیندازیم.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
آگهی مزایده اموال غیرمنقول (اسناد ذمه)

به موجب پرونده اجرایی کلاسه ۹۴۰۲۸۱۴ مطروحه در اداره اجرای اسناد رسمی تبریز (ارجاعی از واحد اجرای ثبت آذرشهر تحت کلاسه ۹۴۰۰۱۱۷) خانم مینا رضایی فرد نام پدر: محمداسمعیل تاریخ تولد: ۱۳۵۸/۱۰/۰۴ شماره ملی: ۱۶۹۹۴۲۲۷۱۰ جهت وصول مطالبات خود موضوع سند ازدواج شماره ۱۶۱۷۸ مورخه ۱۳۸۲/۱۰/۰۱ تنظیمی دفترخانه ازدواج شماره ۱۳۱ شهر آذرشهر به صداق تعداد ۷۰۰ عدد سکه بهار آزادی، علیه آقای فرزاد سلمان اکبری نام پدر: محمدصادق تاریخ تولد ۱۳۵۶/۱۰/۲۳ شماره ملی: ۱۶۹۸۶۴۷۰۰۱ اقدام به صدور اجرائیه نموده و اجرائیه در مورخه ۱۳۹۴/۱۱/۲۸ به‌مدیون ابلاغ و در اثنای عملیات اجرایی مدیون فوت نموده که به‌استناد دادنامه حصر وراثت شماره ۱۴۰۲۳۰۳۹۰۰۰۱۲۵۱۱۹۱ مورخه ۱۴۰۲/۰۲/۲۰ شعبه ۲۶ شورای حل اختلاف تبریز وراث حین الفوت نامبرده عبارتند از ۱- مینا رضائی فرد نام پدر: محمداسمعیل (زن متوفی) و ۲- سویل سلمان اکبری نام پدر: فرزاد و ۳- آرتین سلمان اکبری نام پدر: فرزاد (فرزندان صغیر متوفی با قیمومیت خانم مینا رضائی فرد طبق قیم نامه شماره ۱۴۰۱/۰۲/۲۸-۰۱۳۰۹۴۰۰۰۰۰۲۴۲۹۹ شعبه سرپرستی دادسرای عمومی و انقلاب تبریز) و متعاقب درخواست بستانکار و پس از طی مراحل و عملیات اجرائی، مقدار یک ممیز پنج‌دهم دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین تحت پلاک ثبتی شماره نه هزار و یکصد و شصت و شش فرعی از یک اصلی، مفروز و مجزی‌شده از شماره نهصد و هشتاد و پنج فرعی قطعه پنجاه و یک تفکیکی واقع در بخش نه تبریز ششدانگ برابر اعلام دفتر املاک ثبت تبریز به مساحت (۱۳۲۰) یک هزار و سیصد و بیست متر مربع، که مقدار یک ممیز پنج‌دهم دانگ مشاع از ششدانگ پلاک مذکور در صفحه ۳۸۵ دفتر املاک جلد ۴۳۲ ذیل ثبت شماره ۹۶۷۳۴ به نام فرزاد سلمان اکبری مدیون پرونده اجرائی ثبت و سند مالکیت اصلی به شماره چاپی ۰۱۳۲۱۱ صادر گردیده و در قبال قسمتی از طلب و حق‌الاجرای پرونده بازداشت و محدود به حدود ذیل می‌باشد: شمالا پی به پی به طول ۳۳ متر به قطعه پنجاه و دو تفکیکی شرقا: درب و دیوار به طول ۴۰ متر به خیابان به عرض دوازده متر جنوبا: پی به پی به طول ۳۳ متر به قطعه پنجاه تفکیکی غربا: پی به پی به طول ۴۰ متر به قطعه چهل و هشت تفکیکی؛ که برابر گزارش مورخه ۱۴۰۱/۱۱/۱۹ مامور اجرای ثبت تبریز و برابر گزارش مورخه ۱۴۰۱/۱۱/۳۰ کارشناس رسمی دادگستری ملک مذکور به‌صورت قطعه زمینی به مساحت ۱۳۲۰ مترمربع و دارای دیوارهای پیرامونی می‌باشد که سه درب ورودی در حد شرقی ملک مشرف به خیابان ۱۲ متری دوم موجود است. ساختمانی در دو قسمت مشتمل بر مسکونی و قسمتی به‌عنوان انباری و دارای بالکن درحد شمال غربی ملک با نمای سنگی و سیمانی احداث شده است یک باب سرویس بهداشتی در حد شمال شرقی ملک موجود بوده و یک باب استخر نیز در محل احداث شده است. مضافا یک باب دفتر نیز درحد جنوب شرقی ملک به‌صورت نیمه‌مخروبه موجود بود. مساحت اعیانی ملک در حدود ۲۷۰ مترمربع می‌باشد ملک دارای سه درب ورودی مجزای بزرگ در حد شرقی بود. ملک دارای یک انشعاب برق سه فاز یک انشعاب آب و یک انشعاب گاز می‌باشد و به نشانی تبریز- شاهین‌شهر- خیابان ۱۶ متری غربی اول- خیابان دوازده متری دوم- قطعه دوم سمت چپ واقع شده و مقدار یک ممیز پنج‌دهم دانگ مشاع از ششدانگ پلاک ثبتی مذکور با وضعیت موصوف و برابر نظریه کارشناس رسمی دادگستری به مبلغ شصت میلیارد ریال ارزیابی گردیده و پس از ابلاغ ارزیابی و قطعیت آن اینک در قبال قسمتی از طلب و حق‌الاجرای متعلقه به استناد ماده ۱۲۶ آیین‌نامه اجرا و ۱۲۹ مواد فصل مزایده آیین‌نامه اجرا از ساعت ۹ صبح الی ۱۲ ظهر روز شنبه مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۱۳ در محل اداره اجرای اسناد رسمی واقع در تبریز میدان راه‌آهن به طرف دیزل‌آباد روبه‌روی گمرک تبریز طبقه اول اداره ثبت اسناد غرب تبریز از طریق مزایده به فروش می‌رسد و شرکت برای عموم آزاد است و مزایده حضوری بوده و در یک جلسه برگزار خواهد شد و مزایده از مبلغ یادشده بالا شروع و به بالاترین قیمت پیشنهادشده از طرف خریدار فروخته می‌شود. لازم به ذکر است شرکت در مزایده منوط به پرداخت ۱۰ درصد از مبلغ پایه کارشناسی به حساب سپرده ثبت بشماره شبا IR۳۶۰۱۰۰۰۰۴۰۵۴۰۱۳۲۰۷۵۶۵۴۹۰ با شناسه واریز ۹۳۹۱۰۸۵۵۴۱۱۰۰۷۰۰۰۰۲۹۴۰۰۰۲۳۳۱۱۴ نزد بانک ملی که قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی و تسلیم فیش پرداخت آن به اداره اجرا بوده و حضور خریدار یا نماینده قانونی وی در جلسه مزایده است برنده مزایده مکلف است مابه‌التفاوت مبلغ فروش را ظرف پنج روز از تاریخ مزایده به حساب صندوق ثبت به شماره فوق واریز و فیش مربوطه را تسلیم اداره اجرا نماید. در غیر اینصورت یعنی چنانچه مانده فروش به حساب فوق ظرف مهلت مقرر واریز نگردد مبلغ مزبور (۱۰ درصد واریزی) قابل استرداد نبوده و به حساب خزانه واریز خواهد شد و عملیات مزایده از وجه اعتبار ساقط و مزایده تجدید خواهد شد و اعتراض بعدی مسموع نخواهد بود. ضمنا بدهی‌های مربوطه به آب و برق و گاز اعم از حق اشتراک و انشعاب مصرف و نیز بدهی‌های مالیاتی و عوارض شهرداری تا تاریخ مزایده اعم از اینکه رقم قطعی آنها معلوم شده یا نشده باشد و همچنین حق حراج زاید بر مبلغ مزایده برعهده خریدار می‌باشد و درصورت وجود وجه مازاد حاصل از فروش وجوه پرداختی موضوع فراز ۶ بند الف ماده ۱۲۱ آیین‌نامه اجرا از محل مازاد قابل پرداخت می‌باشد. لازم به ذکر است چنانچه به مال مورد مزایده در جلسه خریدار پیدا نشود، مال مورد مزایده با دریافت حق‌الاجرا و حق مزایده به قیمتی که مزایده از آن شروع می‌شود به بستانکار واگذار خواهد شد و مزایده تجدید نخواهد گردید. ضمنا یازده مورد بازداشت دائم به موجب دستور شماره ۹۵۰۴۵۳ ج م ش ۳ مورخ ۱۳۹۵/۰۲/۲۳ صادره از دادورز محترم واحد ۳ اجرای احکام مدنی شورای حل اختلاف مجتمع شماره ۱ دادگستری تبریز ذیل شماره بازداشتی ۹۵/۱۰۴/۲۶/۶۵۴۸ در تاریخ ۱۳۹۵/۰۳/۲۹ به‌نفع سعید نوابی فر بازداشت می‌باشد. به‌موجب دستور شماره ۹۵۰۰۶۳/ج م ۶ مورخ ۱۳۹۵/۰۲/۳۰ صادره از دادورز شعبه ۶ اجرای احکام مدنی دادگستری تبریز ذیل شماره بازداشتی ۹۵/۱۰۴/۲۶/۶۹۶۲ در تاریخ ۱۳۹۵/۰۳/۰۳ به مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ به نفع دادورز شعبه ۶ اجرای احکام مدنی دادگستری تبریز بازداشت می‌باشد. به موجب دستور شماره ۱۳۹۵۰۴۹۰۴۰۶۸۰۰۲۰۴۸ مورخ ۱۳۹۵/۰۳/۰۳ صادره از مسئول محترم واحد اجرای اسناد رسمی ثبت تبریز کلاسه ۹۵۰۰۴۵۲ ذیل شماره بازداشتی ۹۵/۱۰۴/۲۶/۶۹۷۱ در تاریخ ۱۳۹۵/۰۳/۰۳ به نفع محمدعلی زارع فتح‌آباد بازداشت می‌باشد. به موجب دستور شماره ۹۵۰۰۴۹/ ج م ۳ مورخ ۱۳۹۵/۰۳/۱۲ صادره از دادورز شعبه ۳ اجرای احکام مدنی دادگستری تبریز ذیل شماره بازداشتی ۹۵/۱۰۴/۲۶/۸۷۳۶ در تاریخ ۱۳۹۵/۰۳/۱۸ به نفع شرکت آذرفولاد امین بازداشت می‌باشد. به موجب دستور شماره ۹۵۰۰۹۱/ج م ۵ مورخ ۱۳۹۵/۰۳/۱۹ صادره از دادورز شعبه ۵ اجرای احکام مدنی دادگستری تبریز ذیل شماره بازداشتی ۹۵/۱۰۴/۲۶/۹۰۱۲ در تاریخ ۱۳۹۵/۰۳/۱۹ به نفع هاشم امین‌نژاد بازداشت می‌باشد. به موجب دستور شماره ۱۳۹۵۰۴۹۰۴۰۶۸۰۰۴۶۶۲ مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۰۵ صادره از مسئول محترم واحد اجرای اسناد رسمی ثبت تبریز کلاسه ۹۵۰۰۷۷۶ ذیل شماره بازداشتی ۹۵/۱۰۴/۲۶/۱۶۵۸۹ در تاریخ ۱۳۹۵/۰۵/۱۶ به نفع بانک ملی ایران شعبه ولیعصر تبریز بازداشت می‌باشد. به موجب دستور شماره ۱۳۹۵۰۴۹۰۴۰۶۸۰۰۴۸۶۲ مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۱۱ صادره از مسئول محترم واحد اجرای اسناد رسمی ثبت تبریز کلاسه ۹۵۰۰۶۲۹ ذیل شماره بازداشتی ۹۵/۱۰۴/۲۶/۱۹۵۱۹ در تاریخ ۱۳۹۵/۰۶/۰۷ به نفع بانک پاسارگارد شعبه شهریار بازداشت می‌باشد. به موجب دستور شماره ۱۳۹۵۰۴۹۰۴۰۶۸۰۰۴۹۵۷ مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۱۲ صادره از مسئول محترم واحد اجرای اسناد رسمی ثبت تبریز کلاسه ۹۵۰۰۶۳۹۸ ذیل شماره بازداشتی ۹۵/۱۰۴/۲۶/۱۶۱۵۹ در تاریخ ۱۳۹۵/۰۵/۱۲ به نفع سیدباقر اسحقی بازداشت می‌باشد. به موجب دستور شماره ۵۶۵۳۳۰/ ۱ مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۲۷ صادره از اداره وصول و اجراییات اداره امور مالیاتی تبریز ذیل شماره بازداشتی ۹۷/۱۰۴/۲۶/۵۲۳۱ در تاریخ ۱۳۹۷/۰۳/۱۷ به نفع اداره وصول و اجراییات اداره امور مالیاتی تبریز بازداشت می‌باشد. به موجب دستور شماره ۱۳۹۸۰۳۰۰۰۰۷۲۲۹۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۵ صادره از شعبه سوم اجرای احکام مدنی دادگستری شهرستان تبریز در تاریخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۱ به مبلغ ۱۴۸۰۰۰۰۰۰۰ به نفع شعبه سوم اجرای احکام مدنی دادگستری شهرستان تبریز بازداشت می‌باشد. به موجب دستور شماره ۱۳